

او دوستان را عزیز می‌کنی و دشمنان را ذلیل.
من او را می‌شناسم. می‌دانم اگر به انتظار آمدنش باشم
وقتی که بیاید، دست مهر بر سرم می‌گذرد. و تمام
پیشانی ام را آرام و قرار می‌بخشد. ای خدای عزیز! یاری
ام کن که در عشق او به انتظار ظهور بنشینم تا بیاد و پا او
به تو ره یابیم، بر من منت گذار و برای خشنودی او، هر
خطایی که از من سر زده است، ببخشای.

ای مهربان! ما هیچ نداریم اما تو را به حق زمزمه‌های
عارفانه او، بندگی ما را بپذیر، گناهانمان را ببخش و
دعایمان را مستجاب کن. به حق مهربانی او روزی ما را
دیدارش قرار ده. غم دل‌های ما را غمی جز انتظار او مگذار
و حاجت ما را تنها ظهور او قرار ده.

ای کریم! به واسطه او به تو تقرب می‌جویم. بر ما نظر
رحمت فکن. با مهر او به کرامت تو دل بسته‌ایم. بر ما کرم
نما. این دل‌های تشنه را از کوثر علوی سیراب کن و
تشنگی ما را ای خدای عزیز در کویر انتظار به پایان
رسان، روزی که باران ظهور او ببارد.
باران ندبه به پایان رسید اما نگاه ابری ما هر صبح جمعه
بارانی است تا تو بیایی. یا بقیة الله.

سالیانی است که تو را در زمزمه‌های ندبه زیر باران اشک
و آه التماس می‌کنیم سالیانی است که تو را در جمعه‌های
هجرات به انتظار ظهور فریاد می‌کنیم. تو با زمزمه «این
انجم الزاهرة» تمام کوچه پس کوچه‌های درد را
می‌نور دیم. مدت هاست که برای دیدار تو زیر باران را
برگزیده‌ایم تا در زمزمه‌های ندبه، بارانی دیداری آشنا
شویم خدایا! نمی‌دانم کجاست، غایب دست و پنهان
کیست. ظاهر است و آشکار نیست. به هر کجا که رسیدیم
و هر که را دیدیم پرسیدیم آیا نمی‌داند قرارگاه یار ما
کجاست؟! کسی نمی‌داند. گفتند: خدا داند. ای مهربان!
من او را می‌شناسم، همو که جد پاکش محمد است. رسول
عشق و رحمت. پدرش علی است، مرد ایمان و عدالت. و
جدهاش زهراست مادر دو گیتی. من او را می‌شناسم. او را
که رحمت بی انتهایی تو بر اوست. او را که از نسل پاکان
آفریده‌ای که دوستداران او را از برگزیدگانت قرار داده‌ای. او
را که زاده یاسین و الذاریات است. زاده طهور والعدایات.
می‌دانم تو روزی آن حق به ناحق رفته را به وسیله او بپا
می‌داری و باطل را زیر قدم او از بین می‌بری. می‌دانم تو با

طیبه رضوانی

زیر باران ندبه

